

## «بررسی انواع پارادوکس ترکیبی و معنایی در غزل منزوی»

دکتر ابراهیم رحیمی زنگنه<sup>۱</sup>

آزیتا نجفی<sup>۲</sup>

### چکیده

متناقض نما یا پارادوکس یکی از عواملی است که باعث آشنایی زدایی و برجستگی کلام می‌شود و خواننده را به این وا می‌دارد تا با تلاش زیاد به معنای مورد نظر شاعر پی برد و آنگاه که رابطه بین دو کلمه به ظاهر متضاد را کشف کرد، لذتی به وی دست می‌دهد که باعث حیرت و شیفتگی اش می‌شود. این شگرد از دیرباز مورد توجه شاعران بوده است. شاعر با پارادوکس امور نقیض و ناآشنا را آشتی می‌دهد و به آفرینش امر محال که زیبا ترین و شگفت ترین جلوه های خیال است نایل می‌شود. نگارنده سعی دارد در این مقاله عوامل ظهور این شگرد هنری را به صورت پارادوکس ترکیبی و معنایی در غزل منزوی مورد بحث قرار دهد. در بررسی انواع متناقض نما از حیث ترکیبی و معنایی اعتبار با معناست و نیز متناقض نمایی در جمله از بسامد بیشتری برخوردار است.

**واژگان کلیدی:** پارادوکس ترکیبی، پارادوکس معنایی، غزل، متناقض نما، منزوی

### مقدمه

متناقض نما سابقه و تاریخی همزمان با آفرینش جهان و انسان دارد. جهان و انسان براساس نیروهای متضاد خلق شده‌اند. انسان ترکیبی از روح و جسم است. گیتی نیز از جفتی ناساز پدید آمده است که از هم می‌گریزند اما به ناچار با همند. همین ناسازان هنباز هستی را توأم می‌بخشند (کزازی ۱۳۷۲: ۱۸۴) این شگرد از دیرباز مورد توجه شاعران بوده است اما در آثار بدیعی و بلاغی گذشته و به دلیل یکسان انگاری با تضاد و یا غفلت به آن توجهی نشده است. دکتر جواد مرتضایی در مقاله نقد و تحلیلی پارادوکس در روند و سیر تاریخی و بلاغی می‌گوید: دو احتمال و نظر می‌توان داد که نظر اول صائب تر است. اول اینکه علمای بلاغت این آرایه و تصویر هنری را صنعتی بدیعی محسوب نکرده‌اند و بدان توجه نداشته‌اند و دوم: شاید این صنعت بدیعی را همان طباق دانسته‌اند و شاهد مثالها را طبق سنت عموماً تکرار و تقلید از روی یکدیگر همان تضادهای معمول و رایج نقل کرده‌اند (مرتضایی ۱۳۸۵: ۲۲۱-۲۲۲). در شعر معاصر فارسی نیز تصاویر پارادوکسی ناب بسیار است. اخوان ثالث پارادوکس های زیبایی در شعرش دارد. نخستین بار متناقض نمایی در بلاغت فارسی را استاد شفیع کدکنی در کتاب شاعر آینه‌ها مطرح کرد وی می‌نویسد ((اصطلاحی که من ساخته‌ام [تصویرهای پارادوکسی] نه در ادبیات قدیم خودمان وجود داشته است (یعنی کتب بلاغی) و نه در ادبیات فرنگی (تا آنجا که من جست و جو کرده‌ام). (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۴). در دنیای غرب متناقض نمایی از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است. رومیها پیش از میلاد مسیح به این صنعت بدیعی آشنا بوده‌اند و حتی در زمان افلاطون هم متناقض نما ترفندی شناخته شده بوده است. اما در قرن بیستم است که به اهمیت واقعی آن می‌برند. نه تنها در شعر فارسی بلکه در سراسر جهان آثاری که بیانگر احوال و رؤیاهای واقعی و واقع‌های عرفانی‌اند دارای جنبه های متناقض نما هستند. و.ت. استیس فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی یکی از ویژگیهای اصلی عرفان را متناقض نمایی می‌داند. (استیس ۱۳۸۸: ۷۴) علت گسترش متناقض نما را در ادب فارسی آمیختگی عرفان با ادب و تحول تکاملی ادبیات از سادگی به ژرفایی دانسته‌اند. (راستگو ۱۳۶۸: ۲۹) شناخت متناقض نمایی در شناساندن اندیشه و زبان شاعر بسیار مؤثر است و باعث می‌شود که آثار شاعران را از لحاظ بدیعی و سبک شناسی و نقد و تحلیل ادبی بهتر بررسی کنیم.

در این مقاله متناقض نمایی در غزل منزوی بررسی می‌شود و همچنین صور مختلف متناقض نمایی از نظر معنی شناختی بیان می‌شود.

۱- عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه

### تعریف متناقض‌نمایی

در کتابهای بلاغی برای متناقض‌نما، تعریف‌های مختلفی ذکر شده است. این واژه از واژه‌های لاتینی گرفته شده است. متناقض‌نمایی یا پارادوکس (paradox) برگرفته از (paradoxum) در لاتین و مرکب از (para) به معنی مقابل و متناقض و (dox) به معنی نظر و عقیده است. (چناری، ۱۳۷۷: ۱۳) متناقض‌نما سخنی است «آشکارا متناقض با خود یا سازگار با منطق و عقیده عموم، اما به خلاف مهمل بودن ظاهری، معنا یا

حقیقتی در بردارد. (همان) متناقض‌نما را انگاره‌ای می‌دانند که از عناصر ناهمخوان تشکیل شده است، که پیوند این عناصر ناهمخوان به مدد نیروی خیال امکان پذیر است. و اینکه گاهی شطح یا غیر معقول دانسته شده است، بیان اوج خیال انگیزی آن است. (فضیلت، ۵۹: ۱۳۸۴). پارادوکس تصویری است که دو روی ترکیب آن، از لحاظ مفهومی، یکدیگر را نقض می‌کنند. (شفیعی کدکنی، ۶۶: ۱۳: ۲۹) در واقع تناقض ظاهری مفهوم جمله، باعث می‌شود که شنونده یا خواننده به آن توجه بیشتری کند و در پی کشف زیبایی پنهان آن شود. بنا به تعاریف بالا پارادوکس واجد چند ویژگی است: بیانی که ظاهراً متناقض با خود یا مهمل است دو امر متضاد را جمع می‌کند در اصل حقیقتی است از راه تفسیر یا تاویل می‌توان به آن حقیقت دست یافت (چناری، ۱۹: ۱۳۷۷) بنابراین پارادوکس بیانی ظاهراً متناقض با خود یا مهمل است که دو امر متضاد (نه ضرورتاً تضاد منطقی بلکه هر نوع نسبت ناسازگاری میان دو چیز) را جمع کرده باشد اما در اصل حقیقتی باشد که بتوان از راه تفسیر یا تاویل به آن دست یافت. (همان) واضح است که متناقض‌نمایی با تضاد متفاوت است. تضاد آوردن دو کلمه با معنی متضاد است. و در سخن برای روشنگری، زیبایی و لطافت به کار می‌رود و چون قدرت تداعی دارد سبب تلاش ذهنی می‌شود. «هرگاه واژه‌ها در معنی ضد و نقیض باشند و گرنه صرف آوردن واژه‌های متضاد، ایجاد تضاد نمی‌کند. در تضاد، تاویل و تفسیر و بعد عرفانی دیده نمی‌شود و در واقع ظاهر و باطن همان است. حال آنکه در متناقض‌نمایی، نوعی تفسیر و تاویل عرفانی و اعتقادی وجود دارد. (فشارکی، ۱۳۸۷: ۹۵)

بنابر تعاریف بالا در می‌یابیم که: در صنعت تضاد، دو کلمه یا عبارت که در مقابل و ضد یکدیگر به کار می‌رود بدون اینکه دو حکم متضاد را هم به وجود می‌آورند. (چناری، ۱۳۷۷: ۴۰) برای مثال اگر صفت‌های خراب و آباد، در کلام ادبی بیابند، سخن دارای صنعت تضاد است. ولی اگر هر دو با هم به یک شیء نسبت داده شوند پارادوکس. بنابراین در متناقض‌نمایی نسبت دادن دو صنعت متضاد به یک شیء به طور همزمان تعیین‌کننده است، نه صرف ایراد صفات متضاد. مثلاً ترکیب خراب آباد در این بیت

در آن غریبه به هر یاد-آن خراب آباد      نمی‌شناخت دلم یک تن از اهالی را

(منزوی، دیوان: ۲۱۳)

پارادوکس دارد. اما کاربرد واژه‌های زندگی ساز و زندگی سوز در بیت زیر نمونه‌ای از تضاد است نه متناقض‌نما.

عشق گاهی زندگی ساز است و گاهی زندگی سوز      تا پریزاد من از بهر کدامین خواهد آمد»

(همان: ۶۱)

### صور مختلف متناقض‌نمایی از نظر معنی‌شناختی:

متناقض‌نماهای معنی‌شناختی نشان‌دهنده مفاهیم متناقض هستند و صرفاً برای زیبایی آفرینی ساخته نشده‌اند و شاعر با این متناقض‌نماها در واقع حقایقی را بیان می‌کند و چون این واقعیت‌ها با عرف و شرع و منطق سازگار نیست در وهله اول تکان‌دهنده و عجیب است اما با تأمل و دقت منجر به دریافت این حقیقت می‌شود که نه تنها تناقض در کار نیست بلکه عین حقیقت است (واحد، ۱۳۸۴: ۲۵۳)

این نوع پارادوکس‌ها به صورت اجتماع دو امر متضاد، رفع دو امر نقیض یکدیگر را، جمع نفی و اثبات در امر واحد، اثبات شیء و نفی هر کیفیتی از آن، سلب شیء از نفس شیء و انجام فعل و نفی لازمه آن یا لازمه نفی آن است. در این جا چند نمونه از غزل منزوی را از لحاظ اجتماع دو امر متضاد و انجام فعل و نفی لازمه آن که بیشترین بسامد را دارند نقل می‌کنیم.

### ۱- اجتماع دو امر متضاد:

آبادم و خرابم، دریایم و سرابم  
هم آتش وهم آبم، هم شب هم آفتابم  
(منزوی، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

اجتماع چند امر متضاد: «آباد و خراب»، «دریا و سراب»، «آتش و آب»، «شب و آفتاب» که در یک جا با هم جمع شده است.

باسادگی نبوغم، با تیرگی، فروغم  
هم راست، هم دروغم، هم چهره، هم دروغم  
(همان)

### ۲- انجام فعل و لازمه نفی آن یا نفی لازمه آن

به نهر کوچکی از مهر خویش کر دادی  
مرا که تر نشد از هیج بحر دامن  
(همان: ۳۹۷)

دامن در بحر افتادن (انجام فعل) اما تر نشدن (نفی لازمه آن): بیانی متناقض ناست.

### متناقض نمایی به صورت ترکیب

یعنی پارادوکس به صورت ترکیب وصفی، ترکیب اضافی، اسم مرکب و صفت مرکب. مثل ترکیبات زیر:

#### ۱- متناقض نما به صورت دو صفت:

در آن غریبه به هر یاد- آن خراب آباد-  
نمی شناخت دلم یک تن از اهالی را  
(همان: ۲۱۴)

«خراب آباد»: ترکیبی متناقض ناست که به صورت دو صفت آمده است.

#### ۲- متناقض نمایی به صورت موصوف و صفت:

گر به خاک افتم چو «شب پا» یان چه باک از آن دارم  
چون مترسک قامت بی قامتی افراشتن نیست  
(همان: ۳۲۹)

«قامت بی قامتی»: ترکیبی متناقض ناست که به صورت موصوف و صفت آمده است.

هفتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

تشخیص درد من به دل من حواله کن  
آه ای طبیب درد فروش دوا من!

(همان: ۳۷۸)

«طبیب درد فروش»: ترکیبی متناقض ناست که از موصوف و صفت تشکیل شده است.

#### ۳- متناقض نمایی به صورت مضاف و مضاف الیه

منگر اینک به سکوتم که جهانی شرو شور  
خفته در سینه خاموشی فریادی من  
(همان: ۳۴۲)

«خاموشی فریادی»: ترکیبی متناقض ناست که به صورت ترکیب اضافی مضاف و مضاف الیه آمده است.

ای ذات معناها! پنهان پیداها!  
جان مجسم تو روح مصور من  
(همان: ۴۶۲)

«پنهان پیدا»: ترکیبی متناقض ناست که به صورت مضاف و مضاف الیه آمده است.

### متناقض نمایی میان عناصر جمله (پارادوکس معنایی)

یعنی سخن ما از نظر معنایی دارای پارادوکس است و این نوع پارادوکس به صورت ترکیبی نیست بلکه به صورت جمله است.

### ۱- متناقض‌نمایی میان مسند و مسندالیه

در ما عجبی نیست که جزعیب نبیند      آن را که هنر هیچ به جز بی هنری نیست  
(همان: ۳۸۱)

«هنر بجز بی هنری نیست»: بیانی متناقض ناست که به صورت حصر قصرآمده است.

### ۲= متناقض‌نمایی میان فعل و متمم

آری وجود حاضر و غایب شنیده‌ام      ای آنکه غیبت تو پراست از حضور ناب  
(همان: ۱۰۱۸)

«غیبت پر از حضور ناب شدن»: بیانی متناقض ناست.

### پارادوکس ترکیبی در غزل منزوی:

در این هنر بیانی دو روی ترکیب از لحاظ مفهومی، یکدیگر را نقض می‌کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۴). مانند جانب بی جانبی، مرگ آباد، خاموشی فریادی، طبیب درد فروش، خراب آباد، جمع پریشانی... در این ترکیبات اضافی به لحاظ مفهوم تناقض و ناسازواری وجود دارد و اگرچه در منطق، چنین نقضی عیب محسوب نمی‌شود ولی در هنر اوج تعالی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۷). حال نمونه‌های از این ترکیبات با ذکر توضیح بیان می‌شود.

چشم تو روشن که افروخت بعد از چه شب‌ها      یادت چراغی در این ظلمت آباد  
(منزوی، ۱۳۸۸: ۳۷)

«ظلمت آباد»: ترکیبی متناقض ناست. شاعر در این غزل به یاد معشوق خود می‌افتد و از نبودن او رنج می‌برد. آنچه که همراه واژه ظلمت به یادها خطور می‌کند نیستی و ویرانی است. اما شاعر چون به یاد معشوق افتاده است واژه ظلمت را همراه آبادانی آورده و می‌خواهد بگوید که ظلمت و تیرگی شب من همراه تو آباد شده است. در واقع هم ظلمت بی معشوق بودن را بیان می‌کند و هم یادکرد او را باعث آباد شدن و شادمانی شب خود می‌داند.  
چرک آب و سرد آتش، خفته باد و نازا خاک      آفتاب بی‌چهره، آسمان غبار اندود  
(همان: ۶۹)

«سرد آتش»: ترکیبی متناقض ناست. شاعر در این غزل دل‌تنگی و خفقان روزگار خود را بیان می‌کند، روزگاری که نظم و نظام همه چیز به هم خورده است. آتشی که بایستی گرم و داغ باشد سرد است.

آویخته دردم، آمیخته مردم      تاگم شوم از خود، گم، در جمع پریشانها  
(همان: ۱۰۶)

«جمع پریشانها»: ترکیبی متناقض ناست. جمع به معنای جمعیت خاطر و پیوستگی با پریشانی تضاد دارد. اما در اینجا جمع نه به معنای آسودگی و پیوستگی بلکه به معنای، گروه و میان است. شاعر نه تنها خود را گم می‌داند بلکه انسانهای دیگر را نیز گم و سرگردان می‌داند. و از آنها با ترکیب جمع پریشان یاد می‌کند. و می‌خواهد به میان این گروه پریشان رفته و در آنها گم شود. در واقع اگر شاعر به جای واژه جمع، بین یا گروه می‌آورد تناقض رفع می‌شد.

در آن غریبه به هریاد- آن خراب آباد-      نمی‌شناخت دلم، یک تن از اهالی را  
(همان: ۲۱۳)

«خراب آباد»: ترکیبی متناقض ناست. خراب از این جهت است که خود معشوق نیست و آباد به این خاطر است که یاد معشوق است. شاعر در این غزل دنبال گمشده خویش می‌جوید اما آن را پیدا نمی‌کند و با بیان پارادوکسی اینگونه موجب شگفتی خواننده می‌شود.

«یک به یک یاران غار از دست رفتند و هنوز      حکم می‌رانند به مرگ آباد، دقیانوسمان»  
(همان: ۲۵۰)

«مرگ آباد»: ترکیبی متناقض نماست که از اسم و صفت تشکیل شده است. آنچه از مرگ به ذهن خطور می‌کند ویرانی است نه آباد کردن.

گرچه به خاک افتم چو «شب پا» یان چه باک از آن که کارم چون مترسک قامت بی‌قامتی افراشتن نیست»  
(همان: ۳۲۹)

«قامت بی‌قامتی»: ترکیبی متناقض نماست. به معنای قامت بی‌جان. شاعر در این غزل موضوع جالبی را بیان می‌کند و آن کاشتن بدون برداشت است. هر انسانی برای هر آنچه می‌کارد به انتظار برداشت آن می‌نشیند اما شاعر می‌گوید که حرص محصول ندارم. در این بیت نیز می‌گوید اگر قرار باشد که مانند شب پا (ظاهراً آن که از مزارع مراقبت می‌کند) به خاک افتم و نیست شوم دیگر چه باک از آنچه که می‌کارم. با توجه به بیت قبل منظورش این است که نباید زندگی را سخت گرفت (سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت کوش) و می‌گوید نمی‌خواهم مانند مترسک خود را به رنج افکنم که قامت بدون جان خود را روزها برای پاس مزرعه بر می‌افزاد.

منگر اینک به سکوتم که جهانی شروشور خفته در سینه خاموشی فریادی من  
(همان: ۳۴۶)

«خاموشی فریادی»: ترکیبی متناقض نماست. خاموش از آن جهت که سکوت کرده است. و فریاد از آن جهت که جهانی شروشورد درون سینه خود دارد و همه‌ای در وجودش فوران است. و شاعر با این ترکیب به خوبی خاموشی و فریادی خود را بیان داشته است.

تشخیص درد من به دل خود حواله کن آه ای طیب درد فروش جوان من!  
(همان: ۳۷۸)

«طیب درد فروش»: ترکیبی متناقض نماست. طیب در اینجا استعاره از معشوق است. معشوق از یک طرف طیب و تسلاهی عاشق است. و از طرف دیگر درد هجران را برای عاشق ایجاد می‌کند. شاعر با آوردن طیب در کنار درد فروشی تناقضی را ایجاد کرده تا خواننده را به شگفتی وا دارد و او را به معنای مورد نظر خود سوق دهد. طیب کسی است که درد را درمان می‌کند و نه اینکه درد بفروشد اگر به جای واژه طیب معشوق می‌آورد تناقض برطرف می‌شد.

باز مستی و بیدار خوابی است باز هم رنگ خونم شرابی است  
(همان: ۴۴۸)

«بیدار خوابی»: ترکیبی متناقض نماست. شاعر با آوردن بیدار خوابی خواسته مفهوم مستی را بهتر بیان کند. آدم مست از یک طرف بیدار است. (بیداری ظاهری) از طرف دیگر خواب، چون عقل از سرو می‌پرد و درست مثل آدمی است که در خواب است و هر آنچه که می‌کند به اراده خود نیست.

بعد از این اگر باشم در نبود خواهم بود مثل تاب بی‌تابی، مثل رنگ بی‌رنگی  
(همان: ۴۶۱)

«تاب بی‌تابی» و «رنگ بی‌رنگی»: هرکدام ترکیباتی متناقض نما هستند. از دیگر ترکیبات متناقض نما در غزل منزوی می‌توان به ترکیبات زیر اشاره کرد.

دلم هوای که دارد به سر که از قفس اش دوباره جانب بی‌جانبی، به پزدن است  
(همان: ۲۸۳)

«جانب بی‌جانبی»: ترکیبی متناقض نماست

بیایم از پی تو، گرد باد اگر نبرد مرا به همراه خود، سوی ناکجا آباد  
(همان: ص ۲۹۶)

«ناکجا آباد»: ترکیبی متناقض نماست.

ای خاکسار سر به ثریا زده‌ای رفیق!  
وی کیمای طعنه به عنقا زده‌ای رفیق!  
(همان: ۴۹۳)

«خاکسار سر به ثریا زده»: ترکیبی متناقض ناست.

### پارادوکس معنایی در غزل منزوی: (به صورت جمله)

گاهی متناقض نمایی در مفهوم یک مصرع یا یک بیت به صورت عبارت یا تصویر و تعبیر به کار می‌رود. این نوع تصاویر پارادوکسی نسبت به پارادوکس ترکیبی ارزش هنری و زیبا شناختی بیشتری دارد در غزل منزوی بسامد این کاربرد بسامد بیشتری دارد. مانند: خموشی ات همه فریاد است، شام آخرین صبح ولادت تو، در جایی که جایی نیست، هنر به جز بی هنری نیست. در اینجا چند نوع از این نوع پارادوکس ذکر می‌شود.

ما هر دو خاموش خاموشیم اما چشمان ما را در خموشی گفت و گوهاست  
(همان: ۲۲)

«چشمان ما را در خاموشی گفت و گوهاست»: بیانی متناقض ناست.

کجاست «قیس»؟، کز این نامه، چشم بسته بخوانم برای او همه فصل‌های دربه دری را  
(همان: ۶۰)

«نامه را چشم بسته خواندن»: بیانی متناقض ناست. منظور از نامه، شکایت روزهای بی معشوق بودن است. می‌گوید قیس کجاست که روزهای بی او بودن را، فصل‌های در به دری را برایش بازگو کنم.

دردا که هدر دادیم، آن ذات گرامی را تیغیم و نمی‌بریم، ابریم و نمی‌باریم  
(همان: ۲۷)

«تیغیم و نمی‌بریم»: بیانی متناقض ناست. تیغ هستیم ولی تاثیر پذیری نداریم. این غزل حاوی مفاهیمی است که در فضای خفقان آور قبل از انقلاب سروده شده است.

تو کیستی که در سفر جست و جوی تو صد چشمه جوش زد ز کویر سراب‌ها  
(همان: ۶۲)

«چشمه جوش زدن از سراب»: بیانی متناقض ناست.

برابر منی اما توان دم زدنت نیست خموشی‌ات همه فریاد خود به لب سخنت نیست  
(همان: ۷۱)

«خموشی‌ات همه فریاد است»: بیانی متناقض ناست.

ای زنده همیشه در خاطر تیشه! وان شام آخرینت، صبح ولادت تو  
(همان: ۱۰۲)

«شام آخرین صبح ولادت بودن»: بیانی متناقض ناست. منظور شهادت است و یاد آور این آیه از قرآن. کسانی که کشته شده‌اند در راه خدا، نمرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. شهادت تولدی دوباره است.

پلی زده است غمت در میانه دو نقیض که با زمانه قدیم است و با زمان تازه است  
(همان: ۱۲۵)

«بازمانه قدیم است و بازمان تازه است»: بیانی متناقض ناست.

آبدم و خرابم. دریام و سرابم هم آتش و هم آبم. هم شب، هم آفتاب  
(همان: ۱۳۵)

«آب د و خراب»، «دریا و سراب»، «آتش و آب»، «شب و آفتاب»: هر کدام بیانی متناقض ناستند که اجتماع دو امر متضاد با یکدیگر است.

خاموش پر از نعره مستانه من کو ازجنس تو گوشی که سروش تو نیوشد  
(همان: ۳۴۲)

«خاموش پر از نعره»: بیانی متناقض ناست.

ای غریبان سفر کرده کدامین غربت بدتر از غربت مردان وطن در وطن است  
(همان: ۳۴۴)

«غربت مردان وطن در وطن»: بیانی متناقض ناست. اشاره دارد به فضای خفقان قبل از انقلاب و اینکه در وطن خود بودن اما هیچ اراده و توانی نداشتن به مانند غریب بودن است.

در ما عجبی نیست که جز عیب نبیند آنراکه هنر هیچ به جز بی هنری نیست  
(همان: ۳۸۱)

«هنر به جز بی هنری نیست»: بیانی متناقض ناست. از کسی که هیچ هنر و قابلیت ندارد تعجبی نیست که جز عیب هیچ چیز را نمی بیند. در واقع بیت طعن و تمسخر است به کسانی که تنگ نظرند و هیچ هنری را دردیگران نمی توانند برتابند.

هرکه از ما سراغی بگیرد نام آبادی ما خرابی است  
(همان: ۴۴۸)

آبادی ما خرابی است»: بیانی متناقض ناست. اگر به جای واژه آبادی، روستا می گذاشت، تناقض رفع می شد.

که با دهان بی آواز نیم باز انگار در آن سپیده خونین وطن وطن می گفت  
(همان: ۴۶۳)

«با دهان بی آواز، وطن وطن گفتن»: بیانی متناقض ناست.

تنها دهان تست که دل را نمی زند قندی که در مکرر خود نامکرر است  
(همان: ۵۲۴)

«در مکرر، نامکرر بودن»: بیانی متناقض ناست. یعنی با وجود تکراری بودن اما خوشایند و لذت بخش است.

## نتیجه گیری: همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

متناقض نمایی، یکی از عوامل زیبایی و شگفتی آفرینی است که سبب تشکیل موسیقی معنوی در غزل منزوی شده است. طبیعی و روان بودن تصاویر پارادوکسی، مطلب قابل توجه در غزل منزوی است. بیان متناقض بودن بی آنکه موجب هیچ خللی در زبان شعر یا گره و سکنه معنایی شود در خدمت عمق و فضای غزل وی می باشد. شاعر از این شگرد هنری برای هنجار شکنی و برجستگی لفظ و معنی و همچنین وسعت خیال خود بهره برده است به خصوص در مواردی که غرض شاعر بیان حدیث نفس و یاد کرد معشوق است. عمده ترین عوامل شکل گیری و گسترش تصاویر و مفاهیم پارادوکسی در غزل منزوی بیان مسائل عاشقانه است. از دیگر بسترهای متناقض نمایی در شعر و غزل منزوی می توان به این موارد اشاره کرد: خفقان دوران قبل از انقلاب، شهادت، بی مهربی و تنگ نظری هم عصران خویش. از لحاظ مباحث عرفانی می توان گفت که شاعر در حد اصطلاحات عرفانی به این مسائل اکتفا کرده و این اصطلاحات را برای برجسته کردن بیان خود به کار برده است.

ساختمان متناقض نمایی در غزلیات منزوی به صورت پارادوکس ترکیبی و معنایی بررسی شده است که متناقض نمایی در میان عناصر یک جمله از بسامد بیشتری برخوردار است. همچنین از لحاظ معنی شناختی بسامد اجتماع دو امر متضاد بیشتر است.

فهرست منابع:

- ۱- استیسیس، و.ت. *عرفان و فلسفه*، ترجمه خرمشاهی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۸.
- ۲- چناری، عبدالامیر، *متناقض‌نمایی در شعر فارسی*، تهران، نشر فرزانه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۳- راستگو، سید محمد، «*خلاف آمد*» *کیهان فرهنگی*، تهران، سال ششم، (۱۳۶۸)، شماره ۹ (آذر)، ص ۲۹.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *شاعرآینه‌ها*، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
- ۵- -----، *موسیقی شعر*، تهران، آگاه، ۱۳۷۰.
- ۶- فشارکی، محمد، *نقد بدیع*، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- ۷- فضیلت، محمود، *آرایه‌های بدیعی*، کرمانشاه، صدف، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۸- کزازی، میرجلال الدین، *رویا، حماسه، اسطوره*، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۹- مرتضایی، جواد، «*نقد و تحلیل پارادوکس در روند سیر تاریخی و بلاغی*»، *مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، اصفهان، (۱۳۸۵) شماره ۴۷، ص ۲۲۱-۲۲۲.
- ۱۰- منزوی، حسین، *به کوشش محمد فتحی*، تهران، انتشارات آفرینش، نگاه، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۱۱- واحد، اسدالله، «*تصاویر و مفاهیم متناقض نما در شعر صائب تبریزی*»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، (۱۳۸۴) شماره ۴۵-۴۶، ص ۲۵۳.



دانشگاه هرمزگان



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)